

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۶۸

شنبه ۳۰ اسفند ۱۴۰۴، ۲۱ مارچ ۲۰۲۶

جنگ و بحران موجودیت حکومت اسلامی

کاظم نیکخواه

سال تازه شمسی را در حالی آغاز میکنیم که جنگ میان آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی در روزهای اخیر وارد فاز تازه تر و حادثتری شده است. در این هفته چند تن از سران و کاریدستان کلیدی حکومت اسلامی توسط اسرائیل به قتل رسیدند و جمهوری اسلامی در موقعیت بسیار ضعیف تری قرار گرفت. طی سه روز لاریجانی دبیر شورای امنیت حکومت، اسماعیل خطیب وزیر اطلاعات، غلامرضا سلیمانی فرمانده کل بسیج و علی محمد نائینی سخنگوی سپاه پاسداران به همراه شمار بسیار بیشتری از نیروهای حکومت توسط اسرائیل به قتل رسیدند. حذف این افراد، بویژه لاریجانی که عملاً در راس هرم قدرت قرار داشت، ضربه ای مهلک به پیکره حکومت اسلامی است که فی الحال خامنه ای و بسیاری دیگر از سران و دست اندرکارانش را از دست داده بود.

یک رویداد مهم و غیر منتظره در این جنگ بمباران مراکز نفتی در پاس جنوبی توسط اسرائیل بود که فضای جنگ را به سوی خطرناکتری سوق داده است. جمهوری اسلامی متقابلاً به مراکز نفتی در عربستان و قطر حمله کرد و خسارات و آتش سوزی هایی را ایجاد نمود.

ترامپ و نتانیاهو در این جنگ به دنبال تسلیم جمهوری اسلامی یعنی کنار گذاشتن سیاست اتمی و موشکی، و دست کشیدن از سیاست ضد آمریکائی و ضد اسرائیلی و عدم حمایت از نیروهای نیابتی اش در کشورهای منطقه هستند. جمهوری اسلامی تن دادن به چنین سیاست هایی را به معنای تسلیم کامل می داند و تا زمانی که خطر سقوط را بطور جدی نزدیک نبیند به آن تن نخواهد

پیش بینی چگونگی ادامه این جنگ و شرایط موجود هدف این نوشته نیست. بلکه آنچه قابل توجه است و آنرا بارها تاکید کرده ایم این است که باعث و محرک این جنگ جمهوری اسلامی است. نه به این مفهوم که ترامپ و نتانیاهو به دنبال جنگ نیستند. بلکه به این مفهوم که این حکومت با پافشاری بر سیاست نابودی اسرائیل و مرگ بر آمریکا، به نیروهای جنگ طلب و ارتجاعی ای مثل نتانیاهو و ترامپ بهانه موجهی داده و می دهد که فضای جنگی را تشدید کنند و دست به حمله بزنند.

ادامه در صفحه ۲

جنگ و بحران موجودیت حکومت اسلامی

کاظم نیک خواه

صفحه ۱

علیه اعدام ها در ایران وسیعاً اعتراض کنیم!

صفحه ۲

سال ۱۴۰۴؛ سال اعتصابات، خیزش دی ماه و...

نسان نودینیان

صفحه ۳

جنگی که تحمیل می شود و موضعی که باید

اتخاذ کرد

ناصر اصغری

صفحه ۴

قاتلان حاکم سه معترض دیمه را اعدام کردند!

صفحه ۵

جنگ و سرکوب؛ جان هزاران زندانی در خطر

است. حمله به زیر ساخت های تامین انرژی را

محکوم می کنیم (دو اطلاعیه)

صفحه ۶

سناریوی فروپاشی یا تغییر ساختاری در ایران

در بستر جنگ

سینا پدram

صفحه ۷

خلاء اتوریته پس از لاریجانی

اصغر کریمی

صفحه ۸

کمپین مالی حزب

صفحه ۹

علیه اعدام ها در ایران وسیعا اعتراض کنیم!

جمهوری اسلامی، در پی تحمل شکست‌های سیاسی و نظامی در جنگ، برای نمایش قدرت پوشالی خود بار دیگر به اعدام زندانیان سیاسی و معترضان در بند روی آورده است.

مرکز رسانه قوه قضاییه از اجرای حکم اعدام سه زندانی به نام‌های مهدی قاسمی، صالح محمدی و سعید داودی در قم خبر داده است. این احکام صبح روز پنج‌شنبه ۲۸ اسفند به اجرا درآمده‌اند. این افراد در جریان اعتراضات دی‌ماه در قم بازداشت شده و پس از آن با اتهاماتی از جمله «محاربه» به اعدام محکوم شده بودند. سحرگاه روز چهارشنبه ۲۷ اسفندماه نیز زندانی دیگری به نام کورش کیوانی، که تبعه سوئد بود، به اتهام «جاسوسی» توسط جمهوری اسلامی اعدام شد.

مقامات مختلف جمهوری اسلامی پیش‌تر تهدید کرده بودند که شماری از معترضان بازداشت‌شده را اعدام خواهند کرد و اکنون در حال عملی کردن این تهدیدها هستند.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام نسبت به تداوم این اعدام‌ها و خطر کشتار دسته‌جمعی زندانیان در زندان‌های جمهوری اسلامی هشدار جدی می‌دهد و همگان را به اعتراضی متحدانه در برابر این موج جدید آدم‌کشی فرامی‌خواند.

این اعدام‌ها نشانه قدرت جمهوری اسلامی نیست، بیانگر ضعف و درماندگی رژیم است که می‌کوشد علیرغم شکست‌های متعدد، نشان دهد همچنان کنترل اوضاع را در دست دارد و به مردم اجازه نخواهد داد برای سرنگونی آن اقدام کنند. این اقدامات جنایتکارانه تلاشی است برای بقا به هر قیمت.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام از جامعه جهانی، نهادهای حقوق بشری، اتحادیه‌های کارگری و تشکلهای مردمی در سراسر جهان می‌خواهد که در اعتراض به اعدام معترضان و زندانیان سیاسی در ایران اقدام کنند و با فشار خود مانع از تداوم این اعدام‌ها شوند.

بسیار اهمیت دارد که اطلاعات مربوط به زندانیان در خطر اعدام رسانه‌ای شود و با خانواده‌های آنان برای نجات جان این عزیزان همراهی شود.

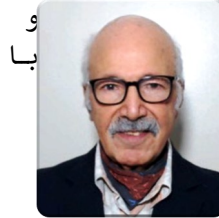
کمیته بین‌المللی علیه اعدام با خانواده‌های مهدی قاسمی، صالح محمدی، سعید داودی و کورش کیوانی از صمیم قلب ابراز همدردی می‌کند و اعلام می‌دارد که برای متوقف کردن اعدام‌ها، تمام تلاش خود را به کار خواهد گرفت.

جمهوری اسلامی در کابوسی دائمی از بروز دوباره اعتراضات مردمی به سر می‌برد. این کابوس باید با پاسخ قاطع ما به اعدام‌ها و کشتارهای این حکومت به واقعیت تبدیل شود، به گونه‌ای که نتواند به جنایات بیشتری دست بزند.

در همه‌جا شعار «نه به اعدام» و «اعدام‌ها را در ایران متوقف کنید» را طنین‌انداز کنیم.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام

۲۸ اسفند ۱۴۰۴ - ۱۹ مارس ۲۰۲۶



کاظم نیک خواه

جنگ و بحران موجودیت

حکومت اسلامی

از صفحه نخست

جنگ ۱۲ روزه در خرداد سال گذشته به فاز کیفی تازه‌ای وارد گشت که فاز جنگی است. عقب کشیدن از این درجه از تخاصم حاد و نظامی، حتی با آتش‌بس و آشتی در جنگ جاری، دیگر برای طرفین ممکن نیست. یک طرف باید کوتاه بیاید و به عبارت دیگر تسلیم شود و به طرف مقابل گردن بگذارد. با دست بالا داشتن اسرائیل و آمریکا در جنگ، روشن است که این جنگ فقط با تسلیم یا سرنگونی جمهوری اسلامی می‌تواند به پایان برسد.

اما تسلیم جمهوری اسلامی یا پذیرش شروط طرف مقابل، خیلی زود به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر خواهد شد. چرا که جنگ کنونی در دل جنگ مردم با جمهوری اسلامی به جریان افتاده است و هر درجه از شکست و تضعیف حکومت، فضای سرنگونی طلبی و انقلاب علیه حکومت را تشدید خواهد کرد.

جمهوری اسلامی با آگاهی از این وضعیت، از یک سو علی‌رغم تحمل ضربات سهمگین و مهلک، به جنگ با اسرائیل و آمریکا ادامه می‌دهد، و از سوی دیگر با ادامه اعدام‌ها و دستگیری‌ها در داخل کشور، تلاش می‌کند فضای جامعه را به عقب بکشد و مردم را به تمکین و سکوت بکشانند. این وضعیت یک نوع بن‌بست در اوضاع سیاسی را تداعی می‌کند. جمهوری اسلامی از اینکه سرنگون نشده خود را پیروز جنگ قلمداد می‌کند و آمریکا و اسرائیل نیز همچنان به وارد کردن ضربات به پیکر حکومت ادامه می‌دهند. میتوان انتظار داشت که این جنگ با نوعی آتش‌بس موقت و سازش اعلام نشده طرفین متوقف شود.

اما جمهوری اسلامی آجنان ضرباتی خورده، و آنچنان در نفرت اجتماعی محاصره شده است که با قطع جنگ نیز با معضلات و مشکلات و شکاف‌ها و مسائل بسیاری مواجه خواهد شد که راه برون‌رفتی از آن را در چشم‌انداز ندارد. حذف سریع چهره‌های رده بالای حکومت، فلج کامل و فروپاشی اقتصادی که از قبل از این جنگ نیز نشانه‌های آن آشکار بود، بدون تردید بحرانهای حادی را در صفوف رژیم دامن خواهد زد. می‌توان پیش‌بینی کرد که در فضای غیرجنگی این بحران سریع‌تر سرباز خواهد کرد و جنگ و جدال‌های درونی فوران بیشتری خواهد یافت و خیزش‌های سراسری مردم را به دنبال خواهد داشت.

جمهوری اسلامی بطور واقعی به ته خط رسیده است. ادامه عمر این حکومت در فاز به‌هم‌ریختگی و از هم گسستگی کل سیستم اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک آن، شاید برای مردم باز هم هزینه‌های سنگینی داشته باشد. اما دوام حکومت اسلامی نه با جنگ و نه بدون جنگ، در میان مدت قابل تصور نیست. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و خیلی زود سرنگون خواهد شد. کم‌هزینه‌ترین راه سرنگونی آن، ادامه انقلاب زن زندگی آزادی است که می‌تواند آینده‌ای آزاد و مرفه را برای مردم این کشور به ارمغان بیاورد و کل منطقه و دنیا را از این جرثومه چپاول و تروریسم و جنایت و عقب‌گرد، خلاص نماید.

اساسی سوسیالیسم انسان است!

دانشجویان نیز به عنوان بخشی از نیروی پیشرو، دانشگاه‌ها را به سنگرهای مبارزه تبدیل کردند. پیوند جنبش دانشجویی با طبقه کارگر و مطالبات عمومی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این سال بود؛ پیوندی که می‌تواند در تعیین مسیر تحولات آتی نقش کلیدی ایفا کند.

در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، تشدید تنش‌ها و درگیری‌های نظامی، از جمله حملات متقابل میان جمهوری اسلامی، آمریکا و اسرائیل، وضعیت را پیچیده‌تر کرد. این تحولات، هرچند هزینه‌های انسانی و مادی سنگینی به همراه داشت، اما هم‌زمان نشانه‌هایی از تضعیف موقعیت حاکمیت و افزایش فشارهای چندجانبه بر آن را نیز نمایان ساخت.

سال ۱۴۰۴، اگرچه سالی تلخ و پرهزینه بود، اما در عین حال سال آزمون و بلوغ جنبش‌های اجتماعی نیز بود. جامعه‌ای که بارها سرکوب شده، اکنون با تجربه‌تر، آگاه‌تر و مصمم‌تر به مسیر خود ادامه می‌دهد.

امروز، بیش از هر زمان، نشانه‌های فرسایش حاکمیت و قدرت‌یابی جامعه قابل مشاهده است. سال شکاف عمیق میان مردم و حاکمیت بود. اعتراضات گسترده، اعتصابات سازمان‌یافته، و پیوند میان اقشار مختلف، نویدبخش افق متفاوت است.

اما جنگ افروزی جمهوری اسلامی با حملات آمریکا و اسرائیل به مراکز نظامی و نیروهای سپاه پاسداران، بسج و ارتش جهنم را برای ده‌ها کشته شده از این نظام جنایتکار از جمله خامنه‌ای تنگتر کرد. در این حملات صدها تن از فرماندهان و مسئولان جنایتکار جمهوری اسلامی کشته شدند، به این اعتبار سال ۱۴۰۴ سال سر به نیست شدن بخشهایی از سران حکومت اسلامی بود. سال نابودی هسته سخت نظام به سرکردگی خامنه‌ای قاتل بود. ما این رویداد را بعنوان رویدادی مهم در تاریخ و بعنوان خوشحالی مردم و میلیون‌ها خانواده جان‌باختگان و دادخواهان ثبت کرده ایم. و نفرین می‌فرستیم به این حاکمیت جنایتکار. مصمم‌تر از همیشه برای نابودی و سرنگونی در میدان خواهیم ماند.

سال ۱۴۰۴، سال افول اقتدار سیاسی حاکمیت و در مقابل، سال بلوغ و خودآگاهی نیروهای اجتماعی بود.

جامعه‌ای که تجربه سازمان‌یابی، اعتصاب و مقاومت را در مقیاسی گسترده از سر گذرانده، دیگر به وضعیت پیشین بازخواهد گشت.

امروز، بیش از هر زمان، چشم‌انداز سرنگونی نه یک شعار، بلکه یک امکان مادی و تاریخی است. نیروی که در کارخانه، خیابان، دانشگاه و محلات شکل گرفته، می‌تواند با اتکا به تشکلیابی سراسری و شوراهای مردمی، قدرت سیاسی را به دست گیرد.

سال ۱۴۰۴ را می‌توان سالی دانست که در آن، توازن قوا بیش از پیش به نفع مردم در حال تغییر است.

سالی که نشان داد، با وجود تمام سرکوب‌ها، امید به پیروزی نه تنها زنده است، بلکه به یک نیروی مادی در جامعه تبدیل شده است.

سال ۱۴۰۴ نشان داد: پایان جمهوری اسلامی ممکن است و این پایان، تنها از مسیر سازمان‌یابی، همبستگی طبقاتی و مبارزه انقلابی خواهد گذشت.

ما در آستانه‌ی دوره‌ای تعیین‌کننده ایستاده‌ایم؛ دوره‌ای که در آن، کارگران و مردم با بدست گرفتن منشور زن زندگی آزادی می‌توانند با اتکا به قدرت جمعی خود، نه تنها این حاکمیت، بلکه کلیت نظم استثمارگر را به چالش بکشند.

پیروزی، نه یک آرزو، بلکه افقی است که در دل همین مبارزات در حال ساخته شدن است.

ما با اتکا به این تجربه‌ها، مصمم‌تر از همیشه، برای آزادی، برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی به مسیر خود ادامه خواهیم داد.

سال ۱۴۰۴؛ سال اعتصابات، خیزش دی ماه و امید به پیروزی



نسان نودینیان

سال ۱۴۰۴ را در حالی پشت سر گذاشتیم که یکی از نفس‌گیرترین و پرتحول‌ترین دوره‌های معاصر ایران را رقم زد. سالی سرشار از سرکوب و کشتار، اما هم‌زمان سالی از مقاومت، همبستگی و پیشروی اجتماعی.

این سال، سال تشدید سرکوب‌های حکومتی بود؛ سال اعدام‌های گسترده، بازداشت‌های وسیع و تلاش سازمان‌یافته برای خاموش کردن صدای اعتراض. در جریان خیزش‌های دی‌ماه، ده‌ها شهر صحنه اعتراضات گسترده مردمی شد؛ اعتراضاتی که با مطالبات معیشتی، علیه فقر، گرانی و فساد شکل گرفت و به سرعت رنگی سیاسی و سراسری به خود گرفت. پاسخ حاکمیت، اما چیزی جز خشونت عریان، سرکوب خونین و قطع ارتباطات و اینترنت نبود.

با این حال، خیابان تنها به صحنه سرکوب تبدیل نشد؛ بلکه به نماد ایستادگی و امید بدل شد. مراسم‌های گرامیداشت جان‌باختگان، به شکلی گسترده و خلاقانه برگزار شد و فرهنگ اعتراض، جایگزین آیین‌های تحمیلی حکومتی گشت. صدای ترانه‌های اعتراضی و همبستگی مردمی، بر فضای سوگ غلبه کرد و نشان داد که جامعه نه تنها عقب ننشسته، بلکه در حال بازتعریف اشکال مبارزه است.

خیابان در ۱۴۰۴ تنها صحنه اعتراض نبود؛ میدان نبردی واقعی میان کارگران و مردم زحمتکش و دستگاه سرکوب بود. خون جان‌باختگان بر زمین ریخت، اما جواب این سرکوب جنایتکارانه به تداوم مبارزه تبدیل شد. مراسم‌های گرامیداشت، از سوگ منفعل و ساکت به کنش اعتراضی بدل شد؛ ترانه‌های انقلابی و جمعی، جایگزین آیین‌های ارتجاعی شدند و فرهنگ اعتراضی، بیش از پیش ریشه دواند.

سال ۱۴۰۴ همچنین سال گسترش اعتصابات و اعتراضات سازمان‌یافته بود. کارگران، به‌ویژه در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، با اعتصابات گسترده و طولانی‌مدت، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد مبارزات ایفا کردند. حضور هزاران کارگر در اعتصابات و راهپیمایی‌ها، نشان‌دهنده ظرفیت بالای سازمان‌یابی و تبدیل شدن طبقه کارگر به یک نیروی تعیین‌کننده اجتماعی بود.

در کنار آن، بازنشستگان، معلمان و سایر مزدبگیران نیز با اعتراضات پی‌درپی، مطالبات معیشتی و کرامت انسانی را به محور اصلی مبارزات تبدیل کردند.

بحران‌های عمیق اقتصادی، از جمله تورم، بیکاری، و کمبود آب و برق، بیش از پیش ناتوانی ساختار حاکم را آشکار ساخت.

در همین حال، تجربه اعتصاب عمومی در کردستان و گسترش همبستگی میان شهرها، نشان داد که امکان شکل‌گیری اعتراضات هماهنگ و سراسری بیش از هر زمان دیگری وجود دارد. دستاوردهای خیزش «زن، زندگی، آزادی» همچنان در بطن جامعه زنده است و به اشکال مختلف خود را بازتولید می‌کند.

جنگی که تحمیل می شود و موضعی که باید اتخاذ کرد



ناصر اصغری

در این جنگ چند نکته اساسی باید مورد توجه قرار گیرد. نخست اینکه تضعیف ماشین سرکوب جمهوری اسلامی فی النفسه به نفع مبارزه مردم است. رژیمی که بقای خود را بر سرکوب، زندان و اعدام بنا کرده، در صورت تضعیف، نه تنها امکان کمتری برای اعمال این خشونت خواهد داشت، بلکه ظرفیت مداخله مردم در تعیین سرنوشت خود را نیز افزایش می دهد. این تضعیف می تواند شکاف در درون حاکمیت را عمیق تر کند و فضای سیاسی را برای پیشروی نیروهای اجتماعی بازتر سازد. از این منظر، هر ضربه ای که به ساختارهای سرکوب این رژیم وارد شود، می تواند به تقویت امکان سازماندهی و اعتراض منجر شود. در عین حال، این موضع به هیچ وجه به معنای چشم پوشی از کشتار غیرنظامیان نیست. برعکس، دفاع از مردم باید صریح تر و قاطع تر مطرح شود. هر حمله ای که جان انسان های بی دفاع را بگیرد، هر بمبی که بر سر مناطق مسکونی، مدارس، بیمارستان ها و محیط های کار فرود آید، باید بی قید و شرط محکوم شود. نباید اجازه داد که هیچ قدرتی، با توجیهات نظامی یا سیاسی، کشتار مردم را عادی جلوه دهد. دفاع از غیرنظامیان نه یک موضع اخلاقی صرف، بلکه یک ضرورت سیاسی است، چرا که هر جا مردم قربانی شوند، امکان هر نوع تغییر مرتقی نیز تضعیف می شود.

شعار "قطع فوری جنگ" اگر از این واقعیت جدا شود که چه نیروی جنگ را پیش می برد و چه سیاستی آن را تغذیه می کند، نه فقط به شعاری بی محتوا تبدیل می شود، بلکه جانب جمهوری اسلامی را گرفته است. مساله این نیست که جنگ خوب است یا بد. مساله این است که چه نیروی آن را تحمیل کرده و چه راهی برای پایان دادن واقعی به آن وجود دارد. نادیده گرفتن نقش جمهوری اسلامی در این میان، عملاً به دادن فرصت دوباره به همان نیروی منجر می شود که این بحران را ساخته است.

افشاگری علیه ماشین تبلیغاتی جنگ

در خارج از کشور، بخشی از نیروهای مدافع جمهوری اسلامی و همچنین جریاناتی که زیر عنوان جنبش ضد جنگ فعالیت می کنند اما عملاً در چهارچوب سیاست های موسوم به محور مقاومت حرکت می کنند، تلاش دارند روایت خود را غالب کنند. این نیروها می کوشند با پوشاندن ماهیت جمهوری اسلامی، آن را به عنوان نیروی مشروع و حتی مدافع مردم منطقه معرفی کنند. در برابر این روند، افشاگری یک وظیفه فوری و حیاتی است. نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، به ویژه آنهایی که تجربه مستقیم زندگی زیر سلطه این حکومت را دارند، از جایگاه ویژه ای برخوردارند. این نیروها نه تنها از نظر نظری توان نقد این روایت ها را دارند، بلکه از نظر تجربی نیز می توانند واقعیت های سرکوب، فقر، فساد و جنگ افروزی این رژیم را به روشنی نشان دهند. باید این واقعیت را به طور مداوم برجسته کرد که جمهوری اسلامی نه نماینده مردم ایران، بلکه یکی از موانع اصلی آزادی و رفاه آنان است. مردم ایران به درست هر روزه فریاد می زنند که دشمن واقعی همین جمهوری اسلامی است. باید نشان داد که سیاست های منطقه ای این حکومت نه در جهت دفاع از مردم، بلکه در راستای حفظ قدرت و گسترش نفوذ خود است. این افشاگری ها می تواند فضای سیاسی را تغییر دهد و مانع از آن شود که نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی بتوانند خود را در پوشش های فریبنده عرضه کنند.

هدف این نیست که صرفاً به جدل سیاسی پرداخته شود، بلکه باید کاری کرد که این نیروها در عرصه عمومی مشروعیت خود را از دست بدهند. نباید اجازه داد که روایت های

آیا کسی واقعاً جنگ را دوست دارد؟ حتماً کسانی هستند که جنگ و کشتار کسب و کارشان است. اما جنگ برای اکثریت مردم نه انتخاب بلکه فاجعه ای تحمیلی است. با این حال تجربه نشان می دهد که نیروهای معینی همواره به جنگ به عنوان ابزار سیاست نگاه کرده اند. نیروهایی که به نظر می آید معتاد جنگند. از ترامپ، اوباما، بوش یک و دو، و خانم و آقای کلینتون گرفته تا نیروهایی چون جمهوری اسلامی، حماس، حزب الله، حشد الشعبی و داعش، همگی در اشکال مختلف جنگ را به بخشی از سیاست خود تبدیل کرده اند و سیاست های اینها همیشه در تضاد با زندگی روزمره انسان شرافتمند است.

امروز بار دیگر شاهد یک جنگ خونین در خاورمیانه هستیم. جنگی میان جمهوری اسلامی از یک سو و دولت های آمریکا و اسرائیل از سوی دیگر. در واکنش به این وضعیت، بخش قابل توجهی از نیروهای سیاسی با تاکید بر جنایات آمریکا و قدرت های غربی، از جنگ ویتنام تا کودتای ۲۸ مرداد و جنگ کره و جنگ و کودتاهای دائمی در آمریکای جنوبی، موضع "نه به جنگ" را طرح می کنند. این یادآوری ها در چهارچوب نقد سیاست خارجی آمریکا، به خودی خود نادرست نیست. اما مشکل از جایی آغاز می شود که این موضع، ماهیت مشخص این جنگ و نقش جمهوری اسلامی در شعله ور شدن آن را به حاشیه می برد.

وقتی این خلأ ایجاد می شود، نتایج سیاسی معینی نیز به دنبال دارد. به تدریج این تصور جا می افتد که ایران، که در واقع همان جمهوری اسلامی است، حق دارد به سلاح اتمی دست پیدا کند. این ادعا مطرح می شود که جمهوری اسلامی صرفاً در برابر تجاوزگری آمریکا ایستاده است. حتی پا را فراتر گذاشته و چنین القا می شود که جمهوری اسلامی به نوعی تنها نیروی موثر در شکل دادن به توازن قوا در منطقه و تقویت جنبش فلسطین است و نیروهای موسوم به مقاومت را قدرتمند می کند. این نوع نتیجه گیری ها، اگرچه ممکن است در ظاهر ضد جنگ و ضد امپریالیستی جلوه کنند، اما در عمل به سفیدشویی نقش یک حکومت سرکوبگر و جنگ افروز منجر می شوند. مساله اصلی این است که جنگ در خلأ رخ نمی دهد. این جنگ نیز محصول سیاست های مشخصی است. سیاست هایی که سال ها بر تنش آفرینی، صدور بحران و پیگیری پروژه های خطرناک بنا شده اند. نادیده گرفتن این واقعیت به معنای پاک کردن صورت مساله است. در چنین شرایطی، یک نیروی مخالف جمهوری اسلامی نمی تواند صرفاً به محکوم کردن کلی جنگ بسنده کند. این نوع موضع گیری، اگر از تحلیل مشخص از شرایط مشخص تهی باشد، عملاً به نفع تداوم وضع موجود تمام می شود.

قاتلان حاکم سه معترض دیمه را اعدام کردند!

تحریف شده، افکار عمومی را شکل دهند. باید راویان این تحریفها را، که معمولا نیروهای طرفدار استالین و سیستم پیشین شوروی هستند را افشا کرد. هر جا که این نیروها تلاش می کنند حضور پیدا کنند، باید با استدلال، تجربه و روشنگری، روایت واقعی را در برابر آنها قرار داد.

خودسازماندهی اجتماعی در دل بحران در چنین شرایطی، نقش مردم از هر زمان دیگری تعیین کننده تر می شود. تجربه بسیاری از جوامع نشان داده است که در شرایط جنگی، اگر مردم به حال خود رها شوند، هزینه های انسانی به شکل چشمگیری افزایش می یابد. اما در مقابل، هر جا که اشکالی از همبستگی و همکاری شکل گرفته، امکان بقا و مقاومت نیز تقویت شده است.

ایجاد گروه های همیاری و همکاری می تواند به یک ضرورت فوری تبدیل شود. این گروه ها می توانند در ساده ترین سطح، به امدادسانی به مجروحان، انتقال آسیب دیدگان، تامین نیازهای اولیه و حمایت از کودکان و سالمندان بپردازند. اما اهمیت آنها تنها در این کارکرد فوری خلاصه نمی شود. چنین شبکه هایی به تدریج اعتماد اجتماعی را بازسازی می کنند. در جامعه ای که سال ها زیر فشار سرکوب و بی اعتمادی قرار داشته، همین همکاری های کوچک می تواند به پایه ای برای شکل گیری روابط اجتماعی جدید تبدیل شود. مردمی که در کنار هم از یکدیگر دفاع می کنند، در عمل در حال ساختن هسته های اولیه یک جامعه متشکل هستند.

این هسته ها می توانند به مرور گسترش یابند و از سطح کمک رسانی فراتر بروند. قادرند به مراکز برای تصمیم گیری جمعی، طرح مطالبات و حتی سازماندهی اعتراضات تبدیل شوند. به این معنا، همیاری در شرایط جنگی فقط یک واکنش انسانی نیست، بلکه می تواند به یک فرآیند سیاسی نیز تبدیل شود. از دل همین تجربه هاست که امکان شکل گیری تشکل های پایدار به وجود می آید. تشکل هایی که نه از بالا، بلکه از دل نیازهای واقعی مردم بیرون آمده اند. چنین ساختارهایی در آینده می توانند نقش مهمی در تعیین مسیر جامعه ایفا کنند.

در نهایت، آنچه تعیین کننده است نه صرفا پایان یک جنگ، بلکه توازن نیروهایی است که پس از آن باقی می ماند. اگر مردم بتوانند در جریان این بحران خود را سازمان دهند، نه تنها از شدت فاجعه می کاهند، بلکه زمینه را برای ساختن آینده ای متفاوت نیز فراهم می کنند.

۱۷ مارس ۲۰۲۶

از طریق QR Code زیر به حزب کمونیست کارگری کمک مالی

کنید



آدمکشان اسلامی، همان ها که تنها در دی ماه دهها هزار نفر مردم معترض را به خاک و خون کشیدند، در سحرگاه امروز ۲۸ اسفند سه نفر از معترضین دی ماه به نام های مهدی قاسمی، صالح محمد و سعید داوودی را در قم اعدام کردند. قوه قضاییه جنایتکار حکومت اتهام این سه نفر را قتل دو بسیجی در دی ماه اعلام کرده است. دیروز ۲۷ دی ماه نیز کورش کیوانی را به اتهام جاسوسی به دار آویختند. سران حکومت در هم شکسته اسلامی این روزها تهدیدات خود علیه



مردم را شدت داده و صدها نفر را در یک هفته اخیر دستگیر کرده اند و قصد شوم دارند که انتقام شکست هایشان را از مردم معترض بگیرند. رادان صدها دستگیر شده روزهای گذشته را به ارسال اطلاعات به دشمن و جاسوسی متهم کرده و اژه ای بار دیگر زندانیان را به اعدام تهدید کرده است. این تهدیدها را باید جدی گرفت. رژیم در اوج ضعف و استیصال، و وحشت زده از خیزش مجدد مردم، می خواهد با اعدام معترضین قدرت نمایی کند. رژیمی که در شرایط جنگی نیز مردم معترض را دستگیر می کند، تهدید و اعدام می کند، بیش از هر چیز استیصال و وحشت خود را از این دشمن اصلی نشان می دهد.

باید با تمام قوا در داخل و خارج کشور برای آزادی زندانیان سیاسی و کلیه معترضین ماه های اخیر تلاش کنیم. نباید اجازه دهیم در فضای جنگی که خود حکومت منحوس اسلامی مسبب آن است، دست به اعدام بیشتر بزند.

یاد عزیزان کورش کیوانی، مهدی قاسمی، صالح محمد و سعید داوودی را گرامی می داریم و صمیمانه به خانواده ها و همه مردم معترض ایران تسلیت می گوئیم. باید بعنوان یک امر عاجل به یاری زندانیان سیاسی و معترضین برخیزیم. خانواده های زندانیان را همراهی کنیم، در تجمعاتشان شرکت کنیم، و در خارج کشور تمام امکاناتمان را برای فشار به جمهوری اسلامی به کار بگیریم.

زندانیان سیاسی نباید تنها بمانند؛ جامعه معترضی که بارها برای آزادی و برابری و برای پایان دادن به حیات نظام نکبت بار جمهوری اسلامی به پا خاسته است، می تواند و وظیفه دارد که حرکت موثری در داخل و خارج کشور برای نجات جان زندانیان به راه اندازد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ اسفند ۱۴۰۴، ۱۹ مارس ۲۰۲۶

اعتراضات خیابانی «ضریه‌ای محکم‌تر از ۱۸ دی» وارد خواهد کرد. این تهدیدها نشان‌دهنده وضعیت اضطراری زندانیان در ایران است و ضرورت اقدام فوری برای نجات جان آنان را برجسته می‌کند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی (free them now) از بایکوت حکومت اسلامی و محاکمه سران این حکومت به دلیل جنایتهای بیشمارش علیه مردم دفاع میکند و از مردم جهان میخواهد که دولت‌ها را برای عملی شدن این خواست زیر فشار قرار دهند و سفارتخانه‌ها و مراکز دیپلماتیک و فرهنگی و دیگر نهادهای حکومت اسلامی را تعطیل کنند.

همه دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی باید آزاد شوند. ادامه بازداشت زندانیان در شرایط جنگی کنونی یک جنایت است. اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری و جامعه جهانی باید اکنون برای جلوگیری از یک فاجعه دیگر در ایران اقدام کنند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی در ایران (Free Them Now)

Shahla.daneshfar2@gmail.com

۲۴ اسفند ۱۴۰۴ - ۱۵ مارس ۲۰۲۶

جنگ - اطلاعیه شماره ۱۵

حمله به زیرساخت‌های تامین انرژی را شدیداً محکوم می‌کنیم!

ارتش اسرائیل روز چهارشنبه ۲۷ اسفند ۲۰۲۶ تأسیسات پتروشیمی پارس جنوبی در عسلویه را مورد حمله قرار داد. گفته شده در این حمله، تأسیسات پالایشگاهی فازهای سه، چهار، پنج و شش پارس جنوبی مورد اصابت قرار گرفته‌اند و برای کنترل و جلوگیری از سرایت آتش، این فازها از مدار خارج شده‌اند. همچنین تأسیسات فازهای ۱۷ و ۱۸ نیز از اهداف حملات امروز بوده‌اند. خوشبختانه این حملات تلفات جانی به‌همراه نداشته است. در همین حال، سپاه پاسداران اعلام کرده است که به‌عنوان یک اقدام تلافی‌جویانه قصد دارد به پنج پالایشگاه در عربستان، قطر و امارات حمله کند.

همچنین گفته شده که شامگاه سه‌شنبه ۲۶ اسفند، یک پرتابه به محوطه نیروگاه اتمی بوشهر اصابت کرده است. بر اساس بیانیه سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی، این حادثه هیچ خسارت مالی، فنی یا جانی بر جا نگذاشته و هیچ‌یک از بخش‌های نیروگاه آسیبی ندیده است. روز دوشنبه ۲۵ اسفند نیز یک اداره برق در محدوده میدان شهدا در تهران هدف حمله قرار گرفت. حزب کمونیست کارگری حمله به زیرساخت‌های تأمین انرژی، نظیر نفت و گاز که زندگی شهروندان را دچار اختلال کند، شدیداً محکوم می‌کند. حزب همچنین حمله به نیروگاه‌های هسته‌ای، به دلیل خطر تشعشعات اتمی و پیامدهای خطرناک آن برای جان و زندگی مردم را اقدامی ضدانسانی قلمداد کرده و آنرا نیز قویاً محکوم می‌کند.

ما یک‌بار دیگر اعلام می‌داریم که جمهوری اسلامی با کوبیدن بر طبل جنگ، دست نکشیدن از برنامه‌های هسته‌ای و موشکی خود و تداوم حمایت از نیروهای نیابتی در منطقه، عامل اصلی این جنگ است. یک راه واقعی برای پایان دادن به جنگ جاری این است که جمهوری اسلامی از این برنامه‌ها و سیاست‌های ضدانسانی، که مردم ایران هیچ منفعتی در آن ندارند، دست بکشد و تسلیم شود.

تا زمانی که این حکومت بر سر کار است و جان و زندگی مردم را فدای سیاست‌های جنگ‌طلبانه خود می‌کند، حتی اگر این جنگ هم پایان یابد باز هم جنگ دیگری جامعه ایران را تهدید خواهد کرد. سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی انقلاب مردم می‌تواند به این خطر پایان دهد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۷ اسفند ۱۴۰۴ - ۱۸ مارس ۲۰۲۶

جنگ و سرکوب؛ جان هزاران زندانی در خطر است

جنگ و سرکوب؛ جان هزاران زندانی در خطر است

جنگ جمهوری اسلامی با دولتهای آمریکا و اسرائیل ادامه دارد. در این شرایط جنگی، هزاران نفر از عزیزان مردم در زندان‌های جمهوری اسلامی زندانی هستند. بخش بزرگی از این زندانیان در دی‌ماه خونین و در جریان قتل‌عامی که حکومت برای نجات خود از خطر سرنگونی به راه انداخت دستگیر شدند و با وجود شرایط خطرناک جنگی همچنان در بازداشت به سر می‌برند.

بخش دیگری از زندانیان سیاسی پس از کشتار دی‌ماه و در جریان سربرآوردن دوباره اعتراضات مردم خشمگین و دادخواه بازداشت شده‌اند؛ اعتراضاتی که با برگزاری مراسم‌های گرامیداشت هزاران نفره برای جان‌باخته‌های دی‌ماه، تجمعات در دانشگاه‌ها و ادامه فضای اعتراضی و انقلابی در جامعه همراه بود. جان این زندانیان در چنگال حکومت خونخوار اسلامی در خطر است و باید برای نجات آنها تلاش کنیم.

در عین حال، با ادامه جنگ در ایران، حکومت سرکوب‌های خود را تشدید کرده است. قطع اینترنت و خطوط تلفن، تهدید مردم به دستگیری و تکرار کشتار دی‌ماه، بازداشت‌های گسترده، شکنجه و آزار زندانیان، نگهداری آنان در شرایط بسیار ناامن و بدون امکانات رفاهی و بهداشتی، و همزمان صدور احکام سنگین زندان و اعدام، از نمونه‌های بارز این سرکوبگری‌هاست که جان زندانیان را بیش از پیش در معرض خطر قرار داده است.

نکته بسیار نگران‌کننده آن است که در بحبوحه حملات نظامی آمریکا و اسرائیل علیه مراکز و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، زندانیان سیاسی با خطرات مضاعفی روبه‌رو شده‌اند. از جمله قطع زنجیره تأمین حداقل مواد غذایی، کمبود شدید دارو و خطر آسیب رسیدن به زندانیان در اثر این حملات وجود دارد. قطع تماس زندانیان با خانواده‌هایشان و انتقال‌های مشکوک آنان از یک زندان به زندانی دیگر نیز نگرانی‌ها درباره وضعیت آنان را افزایش داده است.

بنا بر گزارش‌هایی از زندان فشافویه (زندان بزرگ تهران)، مأموران زندان در روز ۲۳ اسفند میله‌های آهنی بیشتری روی درهای ورودی سالن‌های زندان نصب کرده و قفل‌های بیشتری را به آنها اضافه کرده‌اند. این سیاست جنایتکارانه باعث می‌شود که حتی در صورت وقوع خطرات، زندانیان امکان خروج و نجات جان خود را نداشته باشند. همچنین بنا بر خبری منتشرشده، در روز جمعه پانزدهم اسفند و در پی حملات اخیر و تخریب انبار مواد غذایی، وضعیت زندان به مرحله بحرانی رسیده و زندانیان با کمبود شدید غذا، دارو و امکانات اولیه مواجه شده‌اند.

پیش از آن نیز در یازدهم اسفند، بخش اداری زندان تهران بزرگ (فشافویه) در جنوب تهران در جریان حملات هوایی به شدت تخریب شد. بر اثر شدت این انفجار، تعدادی از بندهای عمومی نیز آسیب دیدند و آسیبهایی نیز به زندانیان وارد شد. گزارش‌های دیگری نیز از انتقال زندانیان اوین به پایگاه‌های سپاه حکایت دارد. با این اقدام، حکومت عملاً تلاش می‌کند زندانیان را به سپر انسانی خود تبدیل کند.

در عین حال، بسیاری از کارکنان زندان محل کار خود را ترک کرده‌اند و زندانیان را در شرایطی ناامن رها کرده‌اند. بدین ترتیب، زندانیان در سراسر ایران اکنون با یکی از خطرناک‌ترین وضعیت‌ها در سال‌های اخیر روبه‌رو هستند. بسیاری از آنان دسترسی کافی به غذا، آب سالم و مراقبت‌های پزشکی اولیه را ندارند و اکثریت زندانیان سیاسی نیز از تماس با خانواده‌های خود محروم شده‌اند.

همزمان سپاه پاسداران به مردم هشدار داده است که در صورت بروز

زنده باد سوسیالیسم!

سناریوی فروپاشی یا تغییر ساختاری در ایران در بستر جنگ

جنگ، میتوان مسیره‌های مختلفی را برای جنگ مفروض گرفت از جمله فروپاشی تدریجی رژیم و شروع اعتراضات مردمی به عنوان تبعات سیاسی این جنگ که بدون شک فشارهای اقتصادی را توسط رژیم اسلامی افزایش داده است.

با حذف بسیاری از سران رژیم ما شاهد یک خلا قدرت ساختاری در رژیم اسلامی خواهیم بود که معضل «حکومت کردن» را در سطح مقطعی و یا حتی دراز مدت به موضوع مورد مناقشه در بین هیئت حاکمه جمهوری اسلامی از یک سو و اکثریت مردم از سوی دیگر تبدیل خواهد کرد. به یک اعتبار همان معضل کلاسیک به چالش اصلی جامعه تبدیل خواهد شد؛ یعنی بالاییها نخواهند توانست و پایینیها نخواهند خواست. در نتیجه، اعتراضات به صورت تدریجی گسترش می‌یابد و نظام سیاسی وارد یک فرآیند فرسایشی می‌شود.

تجربیات گذشته جنبش سرنگونی نشان داده است که جامعه ایران نیازمند یک «لحظه انفجاری» نیست، بلکه بنا بر انباشت فشارها، نبود مشروعیت سیاسی رژیم و تجربه زیستی مردم در دهه‌های گذشته، هر لحظه از حیات سیاسی ایران مملو از لحظات انفجار هست.

باید یک عامل دیگر را نیز در این مرحله مورد نظر گرفت و آن تضعیف شدید نیروهای سرکوب در ایران است که می‌تواند مانند محرکی عمل کند که به فروپاشی رژیم منجر شود. حمله به مراکز نظامی و شکاف وسیع در میان نیروهای امنیتی و سرکوب خود می‌تواند به گسترش اعتراضات که دیگر قابل کنترل نیست، دامن بزند.

سناریوی دیگر سیر حوادث، تغییر رژیم به شکل «ونزوئلای» است. این تغییر رژیم از بالای سر و بدون دخالت مردم و به قول معروف مهندسی شده، مسیر مطلوبی هست که هیئت حاکمه آمریکا مد نظر داشته است اما با ادامه جنگ بسیار نامحتمل به نظر می‌رسد.

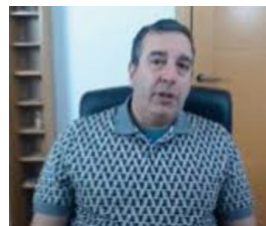
۳. محدودیت‌ها و موانع تغییر
با وجود این مسیره‌ها، چند عامل مهم می‌تواند مانع از تحقق سناریوی فروپاشی شود:

ظرفیت‌های نهادی: ساختار سیاسی ایران دارای نهادهای امنیتی و اداری گسترده‌ای است که برای مدیریت بحران طراحی شده‌اند. این ظرفیت‌ها می‌توانند در کوتاه‌مدت از فروپاشی جلوگیری کنند.

خطر بی‌ثباتی: این تصویری است که هم از سوی رژیم اسلامی و هم از سوی مخالفان رژیم که مشهور به «محور مقاومت» هستند تبلیغ می‌شود. این که رژیم به چنین تبلیغاتی دامن می‌زند کاملاً قابل انتظار هست و در جهت ادامه استقرار این حکومت عمل می‌کند.

آنچه برخی جریان‌ات «چپ» درک نمی‌کنند، پتانسیال بالای دخالت مردم در زندگی سیاسی در ایران است. بدون درک مکانیسم این عاملیت، مردم به عنوان نظاره گر منفعل تاریخ مفروض می‌شوند. در تحلیل این جریان‌ات آمریکا و اسرائیل قرار است تاریخ مردم ایران را تعیین و تکلیف کنند و جنگ در هر حالتی به یک امر اخلاقی تقلیل داده می‌شود. شعار جنگ ادامه سیاست است در تحلیل این جریان‌ات نه یک کنشگری سیاسی بلکه یک تحلیل منفعلانه از روند جنگی و یا سیاست جنگی یک هیئت حاکمه برعلیه هیئت حاکمه دیگر است.

آنچه که مد نظر ماست تبدیل این تحولات جنگی به معادلات و مناسبات سیاسی است که در آن تاریخ آینده به دست انقلاب ایران و بازیگران اصلی آن نوشته شود. انقلاب ادامه سیاست مردم برعلیه رژیم در شکل نفی آن است. در نهایت، تعیین‌کننده اصلی نه صرفاً فشار خارجی، بلکه تعامل میان نارضایتی اجتماعی، انسجام ساختار قدرت، و توانایی نیروهای داخلی برای سازماندهی و جهت‌دهی به تغییر خواهد بود.



سینا پدرام

درگیری نظامی میان جمهوری اسلامی و ائتلاف به رهبری آمریکا و اسرائیل می‌تواند، فراتر از پیامدهای نظامی و اقتصادی، به عنوان یک «کاتالیزور سیاسی» عمل کند. در چنین شرایطی، جنگ نه تنها یک عامل خارجی، بلکه یک محرک داخلی برای تغییرات ساختاری در نظام سیاسی خواهد بود.

با این حال، رابطه میان جنگ و تغییر رژیم نه خطی است و نه به سادگی قابل پیش‌بینی. تاریخ نشان می‌دهد که جنگ‌ها می‌توانند به فروپاشی نظام‌ها و یا حتی انقلابات اجتماعی منجر شوند. بنابراین، برای تحلیل این سناریوها باید مجموعه‌ای از نیروهای متضاد را در نظر گرفت.

۱. زمینه داخلی: نارضایتی انباشته شده
در سال‌های اخیر، ایران شاهد سطوح قابل‌توجهی از نارضایتی، اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی بوده است. در راس تمامی این حرکات اجتماعی ما با یک جنبش وسیع سرنگونی در ایران روبرو هستیم که سایه خود را بر روی هر تحول و فعل انفعال سیاسی در ایران و حتی در سطح منطقه انداخته است. این نارضایتی‌ها ریشه در عوامل متعددی مانند فشارهای اقتصادی و تورم، دیکتاتوری و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی و در یک سطح عمومی به شکاف میان حکومت اسلامی و ۹۹ درصد جامعه دارد.

این شرایط به نوعی «پتانسیل ناپایداری» ایجاد کرده است. به یک اعتبار ناپایداری سیاسی به یک بافت ساختاری در سیاست ایران مبدل گشته است. به این معنا که جامعه حتی در وضعیت «عادی» نیز مستعد اعتراض و خیز برداشتن برای سرنگونی است. در چنین بستری، جنگ می‌تواند مانند یک شوک عمل کند که این پتانسیل را فعال یا — برعکس — موقتاً مهار کند. به این موضوع باید دقیق‌تر بپردازیم.

اثر «متناقض» جنگ در جنبش‌های اجتماعی در ایران از پیچیدگی‌های ویژه برخوردار است که در تحلیلهای دول درگیر در جنگ و جنبش به اصطلاح ضد جنگ که بیشتر از جریان‌ات «محور مقاومتی وطنی و جهانی» تشکیل می‌شوند نه لحاظ شده است و نه به لحاظ خاستگاه‌های سیاسی و اجتماعی این دول و جریان‌ات می‌توانند به عنوان یک فاکتور اساسی مورد نظر قرار بگیرد.

یکی از مهم‌ترین پیچیدگی‌های این سناریو، اثر دوگانه جنگ بر جامعه است. پیش از هر چیزی آنچه که در جامعه ایران و در میان مردم محلی از اعراب ندارد موضوع عامی مانند «تهدید خارجی» است. برعکس، به واسطه وجود یک جنبش سرنگونی هر گونه فشار «خارجی» بر روی حکومت اسلامی به عنوان یک پله در راه سرنگونی محسوب شده و می‌شود.

از سوی دیگر، اگر جنگ طولانی شود و هزینه‌های آن افزایش یابد — به‌ویژه در قالب تخریب زیرساخت‌ها، کاهش سطح زندگی، و افزایش تلفات می‌تواند به تدریج جای خود را به نارضایتی شدیدتر بدهد. جامعه ایران نشان داده است جنگ «خارجی» فقط اهرمی در دست مردم برای دخالت در سیاست و «جنگ داخلی» با رژیم اسلامی است.

۲. مسیره‌های ممکن تغییر سیاسی
در شرایط فعلی و با توجه به داده‌های مشخص در عرض ۲۰ روز اول

داده، در حال جنگ و شکست‌های پی در پی نظامی و سیاسی است، با انواع بحران‌های عمیق و غیر قابل علاج دست به گریبان است و ترس و وحشت از مردم یک دم رهاش نمی‌کند، داشتن یک اتوریته که به او اعتماد کنند و او توان رهبری داشته باشد، از همیشه حیاتی‌تر است. لاریجانی طبعاً موقعیت و اتوریته خامنه‌ای را نداشت اما بهترین گزینه نظام بود. از مجتبی خامنه‌ای نقشی. به مراتب بیشتر داشت و می‌توانست برای دوره‌ای به چسب درونی نظام تبدیل شود. کشته شدن او در چنین شرایطی خلاء بزرگی برای نظام ایجاد کرده است. این منشاء تشدید شکاف‌ها و واگرایی‌های درون نظام و همزمان موقعیت بازهم قدرتمندتر سپاه پاسداران خواهد بود. نیرویی که نقش اصلی در جنگ جاری و موقعیت قدرتمند در سیستم مافیایی اقتصادی دارد. اما سپاه به هر میزان هم در نظام نقش داشته باشد، شخصیت‌های سیاسی و فکری که استراتژی نظام را تعیین می‌کنند حیاتی است. نقشی که در این دوره بیش از گذشته اهمیت پیدا می‌کند. یک نظام بهم ریخته، غرق در بحران، متشتت در صفوف بالا، نظامی با سوراخ‌های امنیتی کشنده، موقعیت منطقه‌ای از دست داده، و در مقابل

خلاء اتوریته پس از لاریجانی



اصغر کریمی

علی لاریجانی بعد از خامنه‌ای اتوریته اصلی جمهوری اسلامی بود. جمهوری اسلامی جنایتکاران زیادی دارد از قالیباف رئیس مجلس تا اژه‌ای رئیس قوه قضائیه، مجتبی خامنه‌ای و مشتی آیت‌الله در مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، فرماندهان زیادی در سپاه و غیره اما اینها هیچکدام توان متحد نگهداشتن صفوف حاکمان را ندارند.



لاریجانی مطلوب‌ترین گزینه برای دوره انتقالی بود اما به هدف ترور تبدیل شد

تصمیمات دشوار سیاسی در مقابل جنگ به اتوریته‌هایی نیاز دارد که نقش رهبری و تصمیم‌گیری داشته باشد و به صفوف خود آرامشی بدهند. لاریجانی آخرین فرد در چنین جایگاهی بود.

جمهوری اسلامی شاید از این جنگ جان سالم به در ببرد، اما غرق در بحران، با شکاف‌های رو به تعمیق، فاقد ارگان و نهاد و شخصیت‌هایی که توان تصمیمات بزرگ داشته باشند، با پایان جنگ با آمریکا و اسرائیل، باید با جنگی مهم‌تر یعنی جنگ با جامعه‌ای سرکش و انقلابی، خشمگین و تسلیم‌ناپذیر دست و پنجه نرم کند. جنگی که ۴۷ سال است ادامه دارد. وحشت جمهوری اسلامی اینجا است. جنگی که اساس سیاست‌ها و تصمیمات نظام در مقابل جنگ با آمریکا و اسرائیل را تشکیل می‌دهد. اینکه علیرغم ضربات سنگین نظامی و سیاسی حاضر به تن دادن به خواست آمریکا و اسرائیل در زمینه اتمی، موشکی و نیابتی نیست اساساً و قبل از هرچیز بدلیل ترس از مردم است. کوتاه آمدن در مقابل اسرائیل و آمریکا به سرعت روند فروپاشی از بالا و سرنگونی توسط مردم را تسریع می‌کند. کشته‌شدن لاریجانی در چنین شرایطی ضربه‌ای حیاتی به جمهوری اسلامی است. اگر لاریجانی همچنان می‌ماند نیز این روند ادامه می‌یافت اما شاید با سرعتی کمتر.

۱۸ مارس ۲۰۲۶ (۲۷ اسفند ۱۴۰۴)

لاریجانی در رهبری جمهوری اسلامی مخالفان زیادی داشت. خامنه‌ای هم مخالفان زیادی داشت اما حرفش را از طریق هسته سخت نظام بویژه در سپاه به کرسی می‌نشاند. جمهوری اسلامی جناح‌های مختلفی دارد، از بدو شکل‌گیری جناح‌های

مختلفی داشته ست، در مقاطع مهمی این اختلافات تبدیل به تشنجات زیادی شده و حتی منجر به زندانی شدن بسیاری از مقامات حکومت و منزوی کردن آنها شده است. اما علیرغم همه اینها هسته سخت نظام که هر سال هم در حال کوچکتر شدن بود، آموزش را می‌گذراند. نقش اتوریته فکری و سیاسی در هر حکومت و حزب و جنبشی. مهم و در مقطعی تعیین کننده است. بدنبال کشته شدن خامنه‌ای لاریجانی مهم‌ترین مهره حکومت بود. کسی که دهها سال در موقعیت‌های کلیدی از ریاست مجلس برای سه دوره متوالی، مشاور رهبر، دبیر شورای امنیت ملی، جانشین رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران و چندین پست و مقام دیگر در سپاه و صدا و سیما و وزارتخانه‌ها بوده است. او اصولگرا، ایدئولوژیک و شخصیتی پراگماتیست بود و تلاش می‌کرد تعادلی در میان دار و دسته‌ها و جناح‌های حکومت ایجاد کند. دیگران هیچکدام از چنین موقعیت و توانی برخوردار نیستند. هرچند این نیمه اتوریته‌ها نیز معلوم نیست چهار روز دیگر زنده باشند.

اتوریته فکری و سیاسی بویژه در دوره‌های بحرانی، دوره‌های چرخش‌ها و تصمیمات تازه و دشوار که لازمه‌اش قانع کردن و متحد کردن دیگران است، نقشی حیاتی دارد. اکنون که جمهوری اسلامی رهبرش را از دست

کمپین مالی حزب
(۱۶ فوریه - ۱۶ مارس ۲۰۲۶)

جمع لیست پنجم ۲۲۹۷۰ دلار آمریکا
جمع کمک تاکنونی ۱۲۰۶۳۰ دلار آمریکا

برای پرداخت کمک‌های خود می‌توانید از طریق شماره حساب‌های زیر و یا از طریق تماس با تشکیلات‌های حزب اقدام نمایید:

شماره حساب‌ها و تلفن‌های تماس:
سوئد:

Sweden
NordeaPlusgirokonto: 4122379-3
Bankkontonummer: 9960264 1223793
IBAN: SE1095000099602641223793
BIC: NDENSESS

Germany
Name: M. Eli
Bankverbindung: Postbank
IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23
BIC/SWIFT: PBNKDEFF

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

Bank: NatWest
Account holder: WPI
Account number: 45477981
Sort code: 60-24-23
IBAN: GB77NWBK60242345477981
BIC: NWBKGB2L

کمک خود را همچنین می‌توانید از طریق پی‌پل پرداخت کنید:

یورو (paypal.com) Donate
دلار (paypal.com) Donate

سوالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس بگیرید:

تماس از خارج: سیامک بهاری 0046739868051
از آمریکای شمالی: بابک یزدی 0014164717138

تماس از ایران: شهلا دانشفر: 0044743556246

برای کمک از طریق پی‌پل می‌توانید از QR Code هم استفاده کنید:



در پاسخ به کمپین مالی حزب که از ۱۶ فوریه شروع شد، تاکنون مبلغ ۱۲۰۶۳۰ دلار جمع‌آوری شده است. هدف این کمپین جمع‌آوری حداقل ۱۵۰ هزار دلار است و امیدواریم بتوانیم حتی از این مبلغ نیز فراتر برویم. از تمام عزیزانی که تا این لحظه به این کمپین کمک کرده‌اند صمیمانه قدردانی می‌کنیم.

ما منبع تامین مالی جز حمایت شما مردمی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش می‌کنید و فعالیت و سخت‌کوشی اعضا و دوستداران حزب نداریم. دست یاری به سوی همه مردم شریف و آزاده، کلیه فعالینی که در داخل و خارج کشور به امر متحد و متشکل کردن مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی مشغولند، کلیه مردمی که با حزب کمونیست کارگری و فعالیت‌ها و سیاست‌هایش آشنایی دارند و آنرا نیروی موثر و مثبتی در امر رهایی می‌شناسند دراز می‌کنیم تا در کنار هم و با قدرتی بیشتر این مبارزه را به سرانجام برسانیم.

۲۲ اسفند ۱۴۰۴، ۱۳ مارس ۲۰۲۶

لیست شماره ۵

عزیزه لطف‌اللهی ۵۰ یورو
احمد احمدی ۱۰۰ یورو
صدف کورش نیا ۵۰۰ دلار کانادا
بهنام رودگری ۶۰۰۰ دلار کانادا
حمید ۱۰۰ دلار کانادا
عطا امینی ۴۰۰ دلار کانادا
سیاوش آذری ۱۵۰ دلار آمریکا
سارا مطیعی ۵۰۰ کرون
ناهید سروستانی ۱۵۰۰ کرون
مانی حسن‌پور ۱۰۰ کرون
کریم شامحمدی (بار دوم) ۱۰۰ کرون
سپیده کشکولی ۱۰۰ یورو
مجید اصلی ۵۰ یورو
دوست شکوهی ۵۰ یورو
طغرا قره‌گزلو ۱۰ یورو
چند نفر از فعالین حزب ۳۰۰۰ پوند
طه آزادی ۲۰۰ یورو (بار دوم)
سیامک امجدی ۱۰۰ پوند
سحر ۱۰۰ پوند
فرشاد زندی ۱۰۰ کرون
دوستی از نورژ ۵۰۰ کرون
بهمن خانی ۳۱۰۰ یورو (بار دوم)
عظیم مطور ۱۰۰۰ یورو
نازنین صدیقی ۵۰۰ کرون
عبدالله اسدی ۵۰۰ کرون
رضا سالاری ۲۰۰ دلار کانادا
اسماعیل ریججای ۱۰۰ دلار کانادا
جمعی از دوستان حزب ۵۰۰ دلار کانادا
آمنه کاک‌باوه ۲۰۰ کرون

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سر دبیر: سیاوش آذری

ادیتور: کاظم نیک خواه

مسئول فنی: بابک یزدی



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



شماره حساب و تلفن‌های تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden

Nordea Plusgirokonto: 4122379-3

Bankkontonummer: 9960264 1223793

IBAN: SE1095000099602641223793

BIC: NDENSESS

آلمان:

Germany

Name: M. Eli

Bankverbindung: Postbank

IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23

BIC/SWIFT: PBNKDEFF

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور

دیگر:

انگلیس:

Bank: NatWest

Account holder: WPI

Account number: 45477981

Sort code: 60-24-23

IBAN: GB77NWBK60242345477981

BIC: NWBKGB2L

سؤالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس

بگیرید:

تماس از خارج

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از آمریکای شمالی:

بابک یزدی: ۰۰۱۴۱۶۴۷۱۷۱۳۸

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

KANAL JADID
کانال جدید